

Islamic Denominations

Vol. 10, No. 19, September 2023, 229-255

(DOI) 10.22034/JID.2023.275743.2166

Abandoning the Better (*Tark al-Awlā*) and Its Relationship with the Prophet's Infallibility: The First Verse of Surah al-Tahrim

Gholam Ali Moghaddam¹

Nabiyollah Sadrifar²

Ahmad Shahgoli³

(Received on: 2021-03-14; Accepted on: 2021-11-15)

Abstract

The concept of infallibility (*iṣma*) in relation to the prophets is a significant topic in theology. In Imami belief, it is generally held that, despite minor disagreements, the prophets are considered to be free from errors or mistakes. However, there are instances where certain religious texts seem to present contradictions regarding the extent of this infallibility. As a result, Muslim scholars throughout history have made efforts to reconcile and address these apparent discrepancies. The first verse of Surah al-Tahrim, in which Prophet Muhammad is reproached, is one such text that seems to contradict the highest degrees of infallibility in the case of the Prophet. Various explanations of this verse have been offered, some of which try to deny and interpret away the reprimand. Drawing upon principles such as the Prophet's human nature, adjudication based on appearances, ruling based on commonsensical principles, reliance on personal discretion in social interests, prevention of the worse by the bad, and the like, we provide a reformulation of the belief in the "abandonment of the better" (*tark al-awlā*) and support it by evidence. With a moderate view of the two-dimensional (human and divine) nature of the prophets, we argue that abandoning the better is a human dimension, which does not contradict the notion of infallibility.

Keywords: Abandoning the better (*tark al-awlā*), oversights of the prophet, infallibility of the prophet.

1. Assistant professor, Department of Philosophy and Theology, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: Dr.moghadam@razavi.ac.ir

2. Assistant professor, Department of Islamic Teachings, Payame Noor University, Iran (corresponding author). Email: sadrifar@pnu.ac.ir

3. Assistant professor, Iranian Research Institute of Philosophy, Tehran, Iran. Email: shahgoli@irip.ac.ir

ترک اولی و نسبت آن با عصمت پیامبر (ص)، با تأکید بر آیه اول سوره «تحریم»

غلامعلی مقدم^۱
نبی‌اله صدری‌فر^۲
احمد شه‌گلی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۴]

چکیده

عصمت انبیا از مسائل مهم کلام است و به اعتقاد امامیه، صرف نظر از اختلافات جزئی، انبیا از هرگونه خطا و لغزش مصون هستند. با این وجود برخی متون دینی بر اساس ظاهر با برخی مراتب مورد اعتقاد عصمت در تعارض به نظر می‌رسد. دانشمندان مسلمان در طول تاریخ با توجه به حوزه اندیشه و توان علمی خود برای رفع تعارضات و ازاله این‌گونه شبهات تلاش کرده‌اند. آیه نخست سوره «تحریم» و عتاب موجود در آن از جمله این آیات است که به حسب ظاهر با مرتبه عالی عصمت پیامبر (ص) در تعارض به نظر می‌رسد. دیدگاه‌های مختلف در نفی و توجیه این اشکال مطرح شده است که گاه اصل عتاب را سالبه به انتفاء موضوع می‌دانند و گاه به پذیرش و توجیه عتاب اقدام کرده‌اند. برای حل مسئله در این مقاله با تکیه بر اصولی چون جنبه بشری بودن پیامبر، داوری بر اساس ظاهر، حکم بر اساس مبانی عرفی، اعتماد بر تشخیص شخصی در مراعات مصالح اجتماعی، دفع افسد به فاسد و ... از قول به امکان ترک اولی تقریری تازه از جواب به شبهه ارائه و با شواهد و مؤیداتی تحکیم شد و با نگاهی اعتدالی به دو بعد بشری و الهی بودن انبیا از امکان ترک اولی به عنوان یک بعد بشری غیرمنافی با عصمت و عدالت حمایت شده است.

کلیدواژه‌ها: ترک اولی، سهو نبی، عتاب نبی، عصمت پیامبر.

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد مقدس، ایران Dr.moghadam@razavi.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسئول) sadrifar@pnu.ac.ir

۳. استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران shahgoli@irip.ac.ir

مقدمه: بیان مسئله و تقریر محل نزاع

با وجود طرح مسئله عصمت پیامبر در قرآن (ر.ک: احزاب: ۳۳؛ ص: ۸۲-۸۳؛ بقره: ۱۲۴ و ۲۱۳؛ حشر: ۶۵؛ انعام: ۳-۴)، آیاتی نیز در نگاه اولیه با مسئله عصمت ناسازگار به نظر می‌رسد. از جمله این آیات، خطاب‌های عتاب‌آمیز و نکوهش‌گونه خداوند به پیامبر اکرم (ص) است. مفهوم و مدلول این آیات و تعارض آنها با مراتبی از عصمت پیامبر، از دیرباز ذهن مفسران و متکلمان را به خود مشغول کرده است. آنها با توجه به حوزه اندیشه، سطح دانش، توان و بیان خویش به این تعارض پاسخ داده‌اند.

محل بحث این مقاله عتاب آیه اول سوره «تحریم» است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (تحریم: ۱). برخی از مفسران این خطاب را شدیدترین عتاب رسول خدا (ص) در قرآن دانسته‌اند (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۱۰، ص ۱۵۵).

پیامبر اکرم (ص) برای جلب رضایت و خوش آیند برخی همسران، آنچه را خدا بر او حلال کرده بود، بر خود حرام نمود و این چنین مخاطب عتاب الهی قرار گرفته است. به دنبال این عتاب سؤالاتی طرح می‌شود: آیا این خطاب معنایی حقیقی دارد؛ یعنی خداوند حقیقتاً پیامبر اکرم (ص) را عتاب کرده است؟ یا مبتنی بر صناعات ادبی و نوعی مجازگویی ابراز شده است و در واقع ستایش و مدح در قالب عتاب است؟ اگر خطاب حقیقی است، آیا خطاب و عتاب متوجه پیامبر است یا کس دیگری؟ اگر متوجه پیامبر است، آیا دخالت سلیقه شخصی در تشریح و خدشه در عصمت آن حضرت به شمار نمی‌آید؟ اگر میان این عتاب و عصمت پیامبر از مداخله در وحی تعارضی نیست، وجه رفع این شبهه چیست؟ این سؤالات محورهای عمده پاسخگویی به اشکال رانیز معین کرده است. عده‌ای خطاب را حقیقی نمی‌دانند و جوهی در نوع مجاز بودن آن بیان کرده‌اند. عده‌ای خطاب را حقیقی ولی مواجه با پیامبر نمی‌دانند. کسانی خطاب و عتاب را متوجه پیامبر دانسته‌اند و برای رفع شبهه توجیه‌هایی ذکر کرده‌اند؛ از جمله پیامبر مبرا از ترک اولی و سهو در عرفیات نیست.

در این تحقیق به روش تطبیقی و توصیفی تحلیلی به مقایسه میان دیدگاه‌ها خواهیم پرداخت و نشان می‌دهیم اگرچه هرکدام از این پاسخ‌ها در یک رابطه طولی می‌توانند برای اقناع سطحی از مخاطبان به کار گرفته شوند؛ اما با توجه به برخی اصول می‌توان تحریم واقعی و مداخله در وحی را نفی نمود و با تکیه بر جنبه بشریت پیامبر اکرم (ص) و رعایت مصالح اجتماعی، از تحریم عاطفی و اخلاقی مراد با برخی کنیزان یا ترک اولی در این باره دفاع نمود و تقریری نو در پاسخ به این شبهه ارائه کرد.

پیشینه پژوهش

یکی از مباحث مطرح شده ذیل موضوع عصمت، آیات عتاب در قرآن است؛ چراکه به ظاهر برخی از این آیات، عصمت پیامبر را دچار خدشه می‌کند. بر همین اساس مفسران ذیل آیات عتاب به تحلیل و بررسی آیات پرداخته‌اند. افزون بر تحلیل آیات عتاب در کتب تفسیر، برخی کتب ویژه عصمت انبیا نیز به این بحث پرداخته‌اند؛ از جمله تنزیه الانبیا (علم الهدی، ۱۳۷۷) از کتب اولیه در این باره است که به اختصار در آن بحث عتاب طرح شده است. مقالاتی نیز در این باره عتاب نبی به نگارش آمده است: برخی آیات عتاب در قرآن را تحلیل کرده‌اند؛ مانند «بررسی رویکرد مفسران در تفسیر آیات نخست سوره عبس» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶: ص ۷-۲۴) که نویسندگان تلاش کرده‌اند با بررسی شأن نزول آیه در اهل سنت و شیعه، دیدگاه‌های مفسران را در این باره بررسی کنند.

نیز مقاله «جستاری در خطاب‌های عتاب‌آمیز خداوند به پیامبر (ص)» (شریفی اصفهانی، ۱۳۸۱) که نویسنده تلاش کرده است پژوهشی در خطاب‌های عتاب‌آمیز خداوند به پیامبر اکرم (ص) داشته باشد و این عتاب‌ها را مبتنی بر آرای مفسران و حکمت خطاب‌ها تحلیل نماید.

ترک اولی و نسبت آن با عصمت پیامبر(ص)، با تأکید بر آیه اول سوره «تحریم» / ۲۳۳

برخی مقالات نیز آیات عتاب را از دیدگاه مکاتب یا اندیشمندان بررسی کرده‌اند؛ از جمله مقاله «رابطه عصمت پیامبر اکرم (ص) با آیات عتاب از منظر علامه سید حیدر آملی» (محمدزاده و حسینی شاهرودی ۱۳۹۰) یا مقاله «تبیین آیات عتاب با توجه به آموزه عصمت پیامبر (ص) از دیدگاه ملاصدرا» (نیرومند و محمدزاده، ۱۳۹۲) چنین رویکردی اتخاذ کرده‌اند.

در این مقاله با نگاهی مجموعی به پاسخ‌ها، سعی شده است تقریری تازه در رفع اشکال ذیل آیه سوره «تحریم» ارائه شود؛ به گونه‌ای که بتواند دیگر پاسخ‌ها را نیز در خاستگاه خود پذیرا باشد.

مفاهیم تحقیق

الف) عصمت: عصمت از ریشه عصم در لغت به معنای منع و بازداشتن، حفظ و نگهداری (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۴۰۴، ذیل واژه عصم) و در اصطلاح کلام، ملکه‌ای اختیاری یا لطفی خفی از جانب خدا بر مکلف است؛ با این توضیح که فرد مکلف قدرت بر ترک طاعت و انجام گناه را دارد، با این وجود هرگز خطا یا میل به آن ندارد (حلی، ۱۳۶۵: ص ۳۷). با وجود عصمت، معصوم کار قبیح انجام نمی‌دهد و اگر عصمت نبود، مکلف آن کار را مرتکب می‌شد (همدانی، ۱۸۵۰: ج ۲، ص ۷۳۵).

بر اساس رویکرد کلی امامیه، قلمرو عصمت دربرگیرنده همه گناهان صغیره و کبیره، همه مقاطع عمر، همه مراحل وحی چون تلقی و دریافت و ابلاغ و عصمت از خطا و سهو می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۱۳۸). پیامبر در تلقی و حفظ و ابلاغ وحی و شریعت از هرگونه مداخله نفسانی، دخالت اغراض شخصی، اعمال سلیقه

و... منزّه و معصوم است؛ از این رو عتاب و مؤاخذه مبتنی بر گناه و خطا دربارهٔ پیامبر منتفی است.

ب) تحریم: تحریم از ریشه حرم گرفته شده است. اصل این واژه از منع، ترک و تشدید است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۱۱۹؛ طریحی، ۱۳۶۵: ج ۳، ص ۲۵۱). حرام ضد حلال است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۴۵). حرام چیزی است که ممنوع باشد؛ خواه به تسخیر الهی یا بشری یا به منع قهری یا از جهت عقل یا از جهت شرع یا از ناحیه کسی که فرمانش پذیرفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۲۲۹). در مجمع آمده است حرام چیزی است که جایز نیست و تحریم واجب کردن منع و بازداشتن از آن فعل منهی و حرام است (طبرسی، ۱۳۷۲: ص ۱۲۵)؛ بنابراین واژه تحریم به لحاظ ریشه و اصل آن به معنای منع و ترک است که به لحاظ مصادیق و موارد مختلف می‌شود.

تحریم گاهی ناظر به شدیدترین مراتب مبعوضیت یعنی همان حرمت تشریحی است، گاه نیز بیان‌کننده درجات ضعیف‌تری از مبعوضیت مانند کراهت شرعی یا اخلاقی یا عرفی است. اینکه کدام درجات مبعوضیت با عصمت منافات دارد، مورد اختلاف است.

مروری اجمالی بر مهم‌ترین دیدگاه‌ها

۱. دیدگاه اول: نافیان عتاب

گروهی از مفسران باورمندند هیچ‌گونه تقصیری در آیه متوجه رسول خدا (ص) نیست. این مفسران در تبیین دیدگاه خود نظریه‌های متفاوتی را ارائه داده‌اند که در ادامه به تبیین اجمالی آنها می‌پردازیم.

الف) عتاب به غیر

برخی مفسران معتقدند هرچند به ظاهر مخاطب آیه پیامبر (ص) می‌باشد؛ ولی آیه در حقیقت از باب «إِيَّاكَ أَعْنِي وَ اِسْمَعِي يَا جَارَةٌ» دیگران را خطاب و عتاب کرده است. «عتاب موجود در آیه بنا بر قاعده ایاک اعنی است، یعنی خطاب متوجه پیامبر نمی‌باشد، بلکه منظور زنان پیامبر است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ص ۵۵۳). مطابق این قاعده، چنان‌که نمونه‌های دیگری نیز در قرآن و روایات دارد، متکلم شخصی را مورد خطاب ظاهری قرار می‌دهد؛ اما به دلیل ملاحظاتی مقصود واقعی کلام شخص دیگری است. با توجه به این توجیه مراد خداوند از اظهار این عتاب، شخص پیامبر (ص) نیست؛ ممکن است کسانی اقدام به تحلیل حرام یا تحریم حلال کرده باشند و آیه با این شیوه رایج عقلایی و بالحاظ برخی مصالح، آنها را مورد توییح قرار داده باشد یا عتاب متوجه کسانی است که زمینه‌ساز عمل مذکور از سوی پیامبر شده‌اند و قرآن آنها را از این شیوه توییح کرده است. این توجیه با برخی از شأن نزول‌های منقول در ذیل آیه نیز تناسب دارد (بروجردی، ۱۳۶۶: ج ۷، ص ۱۸۹).

به هر حال با پذیرش اینکه عتاب در آیه متوجه پیامبر اکرم نیست، اصل اشکال نیز منتفی خواهد بود. ضمن اینکه قاعده «إِيَّاكَ أَعْنِي وَ اِسْمَعِي يَا جَارَةٌ» یا «به در بگو تا دیوار بشنود» اصل مشهور عقلایی است که مستند روایی دارد و در قرآن نیز در مواردی به کار رفته است (رک: قصص: ۸۶-۸۸؛ اسرا: ۳۹). امام صادق (ع) فرمود: «نزل القرآن بآیاک أعنی و اسمعی یا جارة: قرآن به [روش] "تورا [به ظاهر] قصد می‌کنم و ای همسایه تو بشنو!" نازل شده است» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۱۰).

بنابراین می‌توان آن را در قرآن کریم پذیرفت که یک خطاب عمومی و مبتنی بر قواعد فهم متعارف عرفی و قوانین ادبی است.

ب) مدح عتاب‌نما

دومین توجیه در تبیین آیه این است که تعبیر «لَمْ تُحَرِّمُوا» در آیه نه تنها عتاب و سرزنش به پیامبر اکرم (ص) به شمار نمی‌آید، بلکه نشان از مدح و ستایش برخی صفات ممدوح و کمالات نفسانی و دلسوزی و شفقت پیامبر اکرم است (ر.ک: طوسی، [بی تا]: ج ۱۰، ص ۴۴؛ قطب، ۱۴۲۵: ج ۶، ص ۳۶۱۵).

در برخی دیگر از خطابات قرآنی نیز مواردی وجود دارد که ظاهر آن عتاب و سرزنش پیامبران است؛ اما در واقع غرض اصلی آن تمجید و ستایش ایشان می‌باشد؛ مانند آیه «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف: ۶)، «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ» (طه: ۲)، «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» (یوسف: ۱۰۳). این گونه خطاب‌ها در واقع «مدح در قالب عتاب» است. در آیه محل بحث نیز دلالت بر نهایت عطوفت و دلسوزی پیامبر اسلام (ص) دارد.

مدح عتاب‌نما یک اسلوب بلاغی و از محسنات بیانی است و کاربردهای متعارف در سیره عقلا دارد.

جایگاه پیامبر اکرم (ص) و سیره عملی ایشان نیز مؤید این معناست؛ شأن نبی اکرم (ص) اجل از آن است که لذت و المی را از برای نفس خویش طلب کند تا مورد «عتاب واقعی» حق قرار گیرد. بر اساس نصوص دینی خشم، غضب، رحمت، لذت و الم، اعمال، نیات، و دغدغه‌های او در همه احوال فقط برای خداوند است. چنان که قرآن درباره حضرت ابراهیم می‌فرماید: «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲). پیامبر اکرم طبق نص آیات قرآنی «اسوه حسنه» است: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱). بنابراین تبعیت از نفع یا ضرر شخصی با «اسوه حسنه» بودن ایشان ناسازگار است.

۲. دیدگاه دوم: مثبتان عتاب

چنان‌که گفتیم گروهی از مفسران توجه خطاب عتاب آمیز به رسول خدا (ص) را پذیرفته‌اند؛ البته این گروه برای پاسخگویی به اشکال توجیه‌هایی را ذکر کرده‌اند که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

الف) ارتکاب گناه صغیره

گروهی از مثبتان عتاب فعل پیامبر (ص) را در جایگاه یک گناه صغیره پذیرفته‌اند. این گروه که از مفسران اهل سنت هستند، قلمرو عصمت را به عدم ارتکاب گناهان کبیره اختصاص داده‌اند و ارتکاب گناهان صغیره را نافی عصمت نمی‌دانند؛ بنابراین بر این نظرند که پیامبر مرتکب خطای تحریم حلال الهی و عدم رعایت حق همسران شده است؛ اما این عمل گناه کبیره به شمار نمی‌آید. تحریم مراد به با برخی همسران یا کنیزان گناه صغیره است و آمرزیده می‌شود (زمخشری، [بی تا]: ج ۴، ص ۵۶۲).

طبیعی است با پذیرش چنین مبنایی می‌توان به این اشکال و اشکالات مشابه پاسخ گفت؛ زیرا بر اساس این مبنا ارتکاب گناه صغیره با عصمت پیامبران منافاتی ندارد و شبهه منتفی است؛ البته اصل پذیرش چنین مبنایی محل تأمل و تردید است، اگرچه در مجامع حدیثی اهل سنت روایاتی وجود دارد که مراتب بالاتر عصمت درباره پیامبر را نیز نفی کرده‌اند و پایه و اساس نبوت را مخدوش کرده است (معرفت، ۱۳۹۲: ص ۱۷).

ب) تحریم امور مباح با عهد و قسم

توجیه دیگر از ناحیه مثبتان عتاب این است که عتاب ناظر به تحریم امور مباح به واسطه عهد یا قسم بوده است و با دادن کفاره برطرف شده است. عهد و قسم در امور مباح از حیث شرعی

امری جایز است و هر مسلمانی می‌تواند از این طریق برخی از امور مباح را بر خود واجب یا حرام کند؛ بنابراین مدلول آیه این است که پیامبر مباح الهی را به واسطه عهد یا قسم بر خود حرام کرده بود، خداوند ایشان را مؤاخذه کرد و به پرداخت کفاره و رهایی از این عهد دستور داده است؛ پس این تحریم از نوع تحریم تشریحی نیست؛ زیرا آنچه به لحاظ شرعی حلال شده باشد، با حفظ عنوان قابل تغییر به حلال نیست.

بررسی شأن نزول‌های مطرح در آیه نیز مؤید این مطلب است و نشان می‌دهد پیامبر صرفاً بر نفس خود امری را حرام کرده است (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۳۱۰؛ قطب، ۱۴۲۵: ج ۶، ص ۳۶۱۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۷، ص ۳۶۲)؛ بنابراین موضوع آیه تحریم تشریحی نیست و به گفته برخی مفسران اگر کسی چنین اعتقادی داشته باشد، کافر است (ر.ک: ماتریدی، ۱۴۲۶: ج ۱۰، ص ۷۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۴، ص ۳۴۳).

پیامبر به دلیل اکراه همسران، رعایت برخی مصالح اجتماعی، انعطاف اخلاقی، جلب رضایت عاطفی یا هر دلیل دیگری که در شأن نزول‌های مختلف آمده است، امر مباحی را بر خود حرام و از این طریق رضایت حداکثری همسران خود را جلب کردند و از بروز برخی ناهنجاری‌های رفتاری جلوگیری کرده است. عتاب آیه شریفه نیز ناظر به همین مسئله است و مراد از تحریم در جمله «لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» تحریم به وسیله نذر و سوگند بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ص ۵۵۳).

قرآینی در خود آیه نیز این توجیه را تأیید می‌کند؛ چنان‌که از آیات بعد استفاده می‌شود: «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ: (تحریم: ۲) خداوند راه چاره شکستن سوگند را برای شما بیان کرد»، سوگندی از ناحیه پیامبر (ص) در این باره یاد شده بود که بر ترک بعضی از مباحات بوده و با عصمت منافاتی ندارد (ر.ک: اشکوری، ۱۳۷۳: ج ۴، ص ۵۱۱). نظایری از این نوع تحریم شخصی درباره دیگر انبیا نیز در قرآن مشاهده می‌شود؛ مانند آنچه درباره حضرت

یعقوب وارد شده است که ایشان حلالی را بر خود حرام کرده بود: «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ» (آل عمران: ۹۳).

در آیه مورد بحث نیز پیامبر اکرم (ص) چیزی را بر خود تحریم کرده است نه بر دیگران؛ بنابراین مراد از این تحریم منع و تحریم شخصی است نه تحریم تشریحی.

ج) صدور ترک اولی

در ضمن دیدگاه مثبتان عتاب، گروهی عتاب الهی را به دلیل ترک اولایی می دانند که از پیامبر (ص) سرزده است. در این دیدگاه اگرچه ترک تحریم بهتر از انجام دادن آن بوده است، پیامبر اکرم (ص) هم با تحریم برخی از امور حلال در ارتباط با همسران خود مرتکب گناه یا معصیت نشده، بلکه تنها مرتکب ترک اولی شده و ترک اولی در انبیاء با عصمت آنها منافات ندارد.

در آیات دیگری از قرآن کریم نیز تعابیری مانند ذنب و عصیان درباره پیامبر اکرم و سایر انبیا مانند حضرت آدم و حضرت موسی به کار رفته است که ترک اولی در مواردی با تذکر و گاهی با عتاب الهی هم مواجه بوده است؛ این عتاب ها بیان از مراقبت شدید خداوند از انبیاست؛ به گونه ای حتی ترک اولی را به او یادآور می شود و چنانچه شیخ طوسی اشاره نموده است: «و لا يدل علی انه وقعت منه معصية، لان العتاب قد يكون علی أمر قد يكون الأولی خلافه، كما يكون علی ترک الواجب» (طوسی، [بی تا]: ج ۱۰، ص ۴۴).

ترک اولی در ادراکات عقل عملی و تقریر پاسخ به تعارض عتاب با عصمت

در مسئله ترک اولی، گستره، ابعاد و مصادیق آن، مباحث مختلف و فروع متعدد در مطرح است که از محل بحث فعلی ما خارج است؛ اما از آنجا که ترک در آیه محل بحث نیز

مورد تمسک قرار گرفته است، در این بخش با تکیه بر برخی اصول از این دیدگاه حمایت، آن را مورد تقویت و تأیید قرار می‌دهیم و تقریری نواز استدلال بر ترک اولی و سهو در عرفیات از جانب پیامبر اکرم (ص) ارائه کنیم که می‌تواند در پاسخ به این شبهه و شبهات مشابه به کار گرفته شود.

توجه به جنبه بشریت پیامبر اکرم

دو جنبه بشری و الهی پیامبران از موارد یقینی معارف دینی است که مانند بسیاری از معارف دیگر در هر دو سوی خود گرفتار افراط و تفریط شده است. با مطالعه در آیات قرآن کریم مشاهده می‌کنیم در طول تاریخ رسالت انبیا، افراد و گروه‌هایی با تکیه بر جنبه‌های بشری پیامبران، جایگاه روحانی و معنوی انبیا را فرو کاسته‌اند؛ از جمله این موارد این آیه است: «بزرگان قومش گفتند ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم، جز اراذل و فرومایگان از ماکسی تو را پیروی نمی‌کند و اصلاً هیچ برتری در شما نسبت به خود نمی‌بینیم» (هود: ۲۷). افزون بر این آیه، آیات دیگری نیز مؤید این مطلب است (ر.ک: ابراهیم: ۱۰، مؤمنون: ۴۷، شعرا: ۱۴۶).

در مقابل گروه اول برخی با افراط در جنبه الهی انبیا، جهات بشری و انسانی و طبیعی ایشان را نادیده انگاشته‌اند: «ای اهل کتاب در دین خود غلو مکنید و پیامبرتان را پسر خدا مخوانید... همانا مسیح عیسی بن مریم فرستاده خدا بود» (نساء: ۱۷۱)، «نصاری گفتند مسیح پسر خداست» (توبه: ۳۰) «خداوند به عیسی بن مریم فرمود: آیا تو به مردم گفتی که ای مردم مرا و مادرم را به غیر از خدا دو معبود دیگر بگیرید؟» (مائده: ۱۱۶). درباره آیه محل بحث می‌توان با نگاهی اعتدالی به این دو بُعد از امکان ترک اولی به عنوان یک بعد بشری غیرمنافی با عصمت و عدالت حمایت کرد.

انبیا گرچه مرتبط و متصل به وحی و عالم الوهیت هستند، به حسب مرتبه طبیعی خود محدود به زمان و مکان و متأثر از خصایص طبیعی و مادی می باشند و به دلیل قرارگرفتن تحت شمول همین قواعد و خصایص است که انسان ها نوعی یک رنگی و سنخیت میان خود و انبیا احساس می کنند و می توانند در جایگاه الگویی طبیعی و قابل دسترس به آنها اعتماد و از آنها تبعیت کنند. آنها مانند انسان های معمولی می خورند، می آشامند، در کوچه راه می روند، لباس می پوشند، مریض می شوند، به طیب مراجعه می کنند، در جنگ ها زخم برمی دازند، صبر و استقامت می کنند، تحت تأثیر عواطف و احساسات انسانی عکس العمل نشان می دهند و از این جهات می توان گفت آنها در حقیقت بشرند. کم رنگ کردن این جهات بشری در انبیا اصل احساس وحدت و سنخیت انسان ها با پیامبران را تحت شعاع قرار می دهد و منجر به فوت مصالح بزرگ تری خواهد شد. این جنبه بشری و طبیعی در قرآن هم تأکید شده است تا از بهانه جویی و اشکال تراشی مخالفان و مغرضان و معاندان جلوگیری کند.

در عموم تعابیر قرآنی پیامبران الهی معمولاً خود را در جایگاه بشر به قوم خود ارائه کرده اند و مانند همه مردم نیازهای مادی و طبیعی دارند که با کسب و تجربه بشری برآورده می سازند. به خارق عادات و غیب مطلق و خزاین و جزئیات اموری که از دسترس حس خارج است، دسترسی ندارند؛ البته خداوند بعضی از ویژگی ها غیرطبیعی را که در راستای پیشبرد اهداف الهی مورد نیاز است، در اختیار آنها قرار داده است و هرگاه بخواهد، آنها را با جهات فوق بشری و الهی امداد می کند: «بگو من نمی گویم خزینه های خداوند نزد من است و نیز نمی گویم علم غیب دارم و نمی گویم فرشته ای هستم، من دنبال نمی کنم مگر همان چیزی را که به من وحی می شود» (انعام: ۵۰). آنها از عموم جهات دیگر بشر و مانند دیگر انسان ها هستند: «بگو من فقط بشری هستم همانند شما که به من وحی می شود» (کهف: ۱۱۰).

انبیاء در مقابل خواسته‌ها و توقعات بیجا و فراطبیعی مردم، بر بُعد بشری و یکسانی با آنها تأکید می‌کردند: «و به صراحت گفتند ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد تا آنکه از زمین برای ما چشمه آبی بیرون آری یا آنکه تورا باغی از خرما و انگور باشد که میان آن باغ نهرهای آب جاری گردد یا آنکه همان طور که خودت پنداشتی آسمان بر سر ما فرو افتد یا آنکه خدا را با فرشتگانش مقابل ما حاضر سازی یا آنکه خانه‌ای از طلا تورا باشد یا بر آسمان بالا روی؛ البته ادعای تو را که به آسمان رفتم قبول نمی‌کنیم، بلکه باید کتابی بر ما نازل کنی آن را به چشم خود قرائت کنیم [ای رسول] بگو خدا منزّه است [از اینکه من او را و یا فرشتگانش را حاضر سازم] و من فرد بشری بیشتر نیستم که از جانب او به رسالت آمده‌ام» (اسراء: ۹۳ - ۹۰).

«پیغمبران شان به آنها گفتند درست است که ما نیز جز بشرهایی مثل شما نیستیم؛ ولی خدا به هر کس از بندگان خویش بخواهد منت می‌نهد» (ابراهیم: ۱۱).

قرآن کریم بر وجود و ضرورت این سنخیت میان مردم و انبیا تأکید می‌کند و به گونه ضمنی فقدان آن را سبب تضعیف اهداف رسالت، نقض غرض الهی و اظهار شک و تردید و انکار از سوی مردم دانسته است. پیامبر باید هم‌سان، هم‌زبان و هم‌سنخ مردم باشد و روش و رفتار و ذهنیت او با پیروان، هم‌خوانی داشته باشد، وگرنه مورد پذیرش و تبعیت قرار نخواهد گرفت: «اگر قرآن [عربی] را به بعضی از عجم نازل کرده بودیم و آن را برای ایشان می‌خواند، هرگز بدان ایمان نمی‌آوردند» (شعرا: ۱۹۹).

به تعبیر قرآن حتی اگر خداوند می‌خواست فرشته‌ای به میان مردم بفرستد، باز هم آن فرشته را در قالب انسان ارسال می‌کرد: «اگر رسول را فرشته قرار می‌دادیم، باز هم او را هم به صورت مردی می‌فرستادیم و آنچه را مردم می‌پوشند، بر او نیز می‌پوشانیم» (انعام: ۹). نیز اگر مرسل الیه فرشته بودند، پیامبر آنها هم فرشته بود: «ای پیامبر بگو اگر فرشتگانی در زمین ساکن بودند، هر آینه فرشته‌ای از آسمان به عنوان رسول به سوی آنان می‌فرستادیم»

(اسراء: ۹۵). چنان‌که به نظر دقیق پیامبر هم‌اکنون به حسب باطن خود فرشته و بلکه از فرشته بالاتر است، اگرچه مردم در مرتبه طبیعی از شهود آن حقیقت عاجزند: «می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند، اما درحقیقت نمی‌بینند» (اعراف: ۱۹۸). بنابراین پیامبر از جهت امور زندگی، تأمین مصالح مادی و معنوی معیشت، روابط فردی و اجتماعی، ازدواج و مراوده با زنان و کنیزان و... متناسب با همین مرتبه طبیعی و خصوصیات انسانی و احساسات و عواطف بشری رفتار می‌کند؛ در غیر این صورت سنخیت و همراهی خود با جامعه را از دست می‌دهد و در زندگی زناشویی، مدیریت مصالح اجتماعی و برقراری ارتباط عاطفی با افراد و جوامع انسانی موفق نخواهد بود. دوستی، محبت، عشق‌ورزی، قهر، آشتی، جذب و دفع طبیعی، مراعات روحيات افراد و گروه‌ها و همه عناصر انسانی پیامبر در این مرتبه طبیعی محکوم قواعد این نشئه است. حتی از علم و احساس فراطبیعی خود در قضاوت و داوری بین انسان‌ها استفاده نمی‌کند: «جز این نیست که من میان شما با دلایل و سوگندها قضاوت می‌کنم و بعضی از شما در استدلال زبان‌آورتر است؛ پس هر کس چیزی از مال برادرش را برای خویش جدا سازد، با آن قطعه‌ای از آتش برای خویش جدا کرده است» (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ص ۷۵۰).

بنابراین ادراکات عقل عملی پیامبر اکرم (ص) و رفتارهای مبتنی بر آن، در بستر مصالح و مفاسد و حسن و قبح‌های همین نشئه شکل می‌گیرد، عوامل انسانی و جنبه بشری در نوع رفتارهای پیامبر در این امور مؤثر است. انسان‌های اطراف پیامبر هرگز هم‌طراز حقیقت وجودی ایشان نبودند و پیامبر مجبور بود برای ایجاد یک رابطه مفید و مؤثر و دستیابی به اهداف رسالت به مرتبه وجودی آنها تنزل کند. عالم طبیعت و جامعه انسانی طبیعی با تمام خصوصیات نازله خود بستر تحقق و رشد و شکوفایی اهداف رسالت است و هرگونه رفتار غیرعادی و غیرطبیعی موجب ناهنجاری، نابسامانی و به هم‌ریختن شرایط مناسب برای رسیدن به اهداف متعالی رسالت و نبوت خواهد شد.

این حکم اختصاص به پیامبر اکرم (ص) ندارد، بلکه امری معقول و مشروع است و همه انسان‌ها موظف به رعایت مصالح و مفاسد اجتماعی و رفتارهای مبتنی بر اصول و قواعد آن هستند؛ پیامبران نیز چنان‌که در روایات آمده است، موظف به سخن‌گفتن در حد عقول مردم هستند. پیامبر هرگز با کنه عقل خود با مردم سخن نگفت و فرمود: «ما گروه انبیاء مأموریم که با مردم به اندازه عقول آنها سخن بگوییم» (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۹۵).

این قاعده اختصاص به سخن‌گفتن ندارد و همه انواع تعامل و مرادده پیامبر با مردم را در برمی‌گیرد؛ بنابراین می‌توان آن را از سخن به رفتار سرایت داد و گفت پیامبران موظف به رفتارکردن مطابق با درک و شعور انسان‌ها هستند؛ یعنی صرف نظر از فاعلیت فاعل، قابلیت قابل و اقتضائات قابلی محیط، در ظهور عکس‌العمل پیامبر نقش عمده دارد.

اکنون می‌توان این نتیجه را استنباط کرد که شیوه رفتار و تعامل پیامبر با مردم در این وجه بشری خود وابسته به متغیراتی است که بسیار پیچیده، دقیق و ظریف هستند و ایشان مثل هر انسان دیگری ممکن است در محاسبه نوع رفتار خود تحت تأثیر عوامل درونی یا بیرونی و مطابق تشخیص مصلحت، تصمیم بگیرد و رفتار کند. در کشاکش همین احکام ادراکات عقل عملی، بایدها و نبایدها، حسن و قبح‌ها، مصالح و مفاسد حاکم بر آن و تشخیص مصادیق واقعی آنهاست که گاه مرز بین حسن و قبح و مدح و ذم، صدق و کذب و عدل و ظلم بسیار باریک و ظریف است.

تشخیص مصلحت و رفتار مبتنی بر آن در چنین شرایطی تحت تأثیر مجموعه عوامل بیرونی، حالات و نفسانیات درونی، بستر سیال و لغزنده موضوعات و ابهام و پیچیدگی معادلات حاکم بر رفتارها، عکس‌العمل و نوع انعکاس و بازخورد آنها در فرد و جامعه بسیار دشوار است.

خصوصیات فردی، پیش‌فرض‌های ذهنی، آداب، رسوم، محیط، زمان، مکان، تربیت، ژنتیک، فضای رفتار، خانواده، جنسیت، تعلقات و وابستگی‌ها و ده‌ها عامل دیگر دامنه‌ای

از متغیرهای رفتاری را ایجاب می‌کنند که همه آنها در صحت و سقم رفتارها نقش دارند و نمی‌توان به آسانی در حسن و قبح آنها داوری کرد. در دستورات دینی گاه برخی از مصادیق عمومی قبح تحت عنوان عدل و صدق قرار گرفته‌اند؛ چنان‌که دروغ‌گفتن در مواردی جایز است، فقها در فقه از احکام و مصادیق رفتارهای کاذب مصلحت‌آمیز بحث می‌کنند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۱۰). کذب از جمله برای ایجاد محبت و حفظ آرامش و اعتدال در روابط بین خانواده تجویز شده است. امام صادق (ع) فرمود: از هر دروغی روزی بازپرسی شود، جز از سه کس: ... سوم مردی که به خانواده‌اش چیزی وعده دهد؛ درحالی‌که قصد ندارد آن را به انجام رساند (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۹، ص ۳۸۳).

تشخیص مصداقی این امور بسیار دشوار است، به‌ویژه درباره خانواده و روابط حاکم بر آن که از حساسیت فوق‌العاده در اسلام برخوردار است: «در مورد وعده مرد به زن خود که در این مورد نیز دروغ را جایز دانسته‌اند و بعضی آن را مقید به زن تنها نیز نکرده‌اند، بلکه در مطلق خانواده و اهل [طبق پاره از روایات وارده] جایز می‌دانند» (کلینی، [بی تا]: ج ۴، ص ۳۹).

با وجود قطعیت تجویز برخی رفتارها از نظر شرعی، تشخیص مصادیق آن آسان نیست؛ ای بسا گفتار یا رفتاری در یک شرایط خاص متصف به حسن و مصلحت باشد، همان رفتار یا مشابه آن با تغییر جزئی در شرایط محکوم به قبح و مفسده شود. شاید به دلیل همین دشواری عده‌ای به اعتباری بودن یا نسبی بودن حسن و قبح‌های عقل عملی در جوامع مختلف معتقد شده‌اند.

در چنین شرایطی ویژگی و روحیات پیامبر اکرم (ص) که در اوج کرامت روحانی و فضایل انسانی است، نمود و ظهور بیشتری پیدا کرد و رفتار پیامبر را از مرز حقیقت مورد نظر خداوند به رعایت مصلحت مورد نظر پیامبر اکرم (ص) سوق داده است. نمونه‌هایی از این نوع ملاحظه و برخورد پیامبر در موارد دیگری هم از جانب خطاب الهی مورد تذکر، توبیخ یا تشویق قرار گرفته است.

مراد نگارنده از امکان ترک اولی توسط پیامبر اکرم (ص) یا سهو در عرفیات نیز همین است و از این رو می‌تواند معنای موجه و توجیه مقبول پیدا کند. از طریق ارتباط رفتار پیامبر در افق بشری با ادراکات عقل عملی و لغزندگی حاکم بر احکام و موضوعات و خصوصیات پیچیده قابلی، می‌توان برخی از مصلحت‌سنجی‌های پیامبر را به عنوان ترک اولی و در پاسخ به چنین اشکالاتی مطرح کرد. در این بستر حساس، حسن خلق در معاشرت، رحمت و دلسوزی، رأفت و ایثار، از خودگذشتگی، حرص بر ایمان، شرم و حیا، رعایت حداکثری روحیات اطرافیان، مراعات تام مصالح اجتماعی، حفظ اقتضائات محیط و بسیاری از کمالات دیگر، منجر به اتصاف تصمیم و رفتار پیامبر به ترک اولی شده است. با این تبیین ما هم می‌توانیم همگام با نافیان، اصل عتاب رانفی و آن را از قبیل مدح به شمار آوریم و بر اساس آن تصمیم به تحریم برخی مباحات ناظر به ظهور اوج رحمت و عطوفت پیامبر اکرم (ص) و تجلی رحمانیت الهی در وجود ایشان تفسیر کنیم هم می‌توانیم همراه با مثبتان و با پذیرش عتاب آن را مبتنی بر ارتکاب ترک اولی برخاسته از شرایط تصمیم‌گیری در بستر روابط انسانی و تشخیص مصلحت در ادراکات عقل عملی و تحت تأثیر جنبه بشری پیامبر اکرم (ص) به شمار آوریم.

با توجه به اینکه شأن نزول‌ها در ضمن آیه متعدد، مختلف و مبهم است و موضوع و حکم مسئله نیز چندان منقح نیست، این تقریر می‌تواند در جایگاه پاسخی کلی، تقریرهای مختلف اشکال را در پیامبر اکرم (ص) و دیگر انبیاء تحت پوشش قرار دهد.

شواهد و مؤیدات

چنان‌که گذشت با توجه به شرایط و ویژگی‌های نسبی حاکم بر فضای عقل عملی، ممکن است برخی گفتارها یا رفتارهای پیامبر به عنوان ترک اولی مورد عتاب الهی قرار گیرد. در ادامه برخی شواهد و قرائن این نوع تصمیم‌گیری و تأثیرپذیری پیامبر اکرم (ص)

از فضاهاى خاص و مصلحت‌سنجى‌هاى شخصى و به تبع استحقاق تذکر، توبیخ یا عتاب الهى را ذکر مى‌کنیم.

البته این نکته را باید خاطر نشان کنیم که این موارد برهان قطعى و حتمى نیست، بلکه به عنوان قراین احتمالى موید و تقویت‌کننده ادعا و بر فرض پذیرش برخى مبانى و پذیرش شأن نزول‌ها یا تأیید بعضى تفاسیر ذکر شده است. ممکن است برخى از این مؤیدات در معارف روایى و کلامى شیعه تبیین و توجیه دیگری داشته باشند یا به فرض‌ها و اشکالات مقدر آنها پاسخ‌هایی داده شده باشد؛ اما به عنوان قراین احتمالى و یا اطمینانى و بُعد که طبیعت کلی به وجود افراد جزئى تحقق پیدا مى‌کند، در تأیید مسئله مورد نظر مى‌توان به آنها استناد کرد.

حسب ظاهر آیات قرآن کریم پیامبر گاه به برخى از مسلمانان یا منافقان اذن مى‌داد در جهاد شرکت نکنند و خداوند ایشان را مورد تذکر و توبیخ و عفو و بخشش قرار داده است: «خداوند تو را عفو کرد چرا به اینها اجازه دادی پیش از آنکه راست‌گویان برایت مشخص شوند و دروغ‌گویان را بشناسی» (توبه: ۴۳). طبیعى است عفو در صورت وجود ترک اولی و خطا معنا پیدا مى‌کند و تصمیم پیامبر به اجازه در شرایطى بود که نمى‌خواست کسی احساس اجبار و تحمیل کند یا فرصت سم‌پاشى و تبلیغ علیه اسلام و پیامبر پیدا کند؛ اما گویا سنت امتحان الهى و تمییز طیب از خبیث در خصوص این مصداق، از مصلحت بیشتر برخوردار بوده و به حقیقت نزدیک‌تر بوده است.

در مسائل اجتماعى و اخلاقى هم به حسب همان جنبه بشرى و طبیعى گاه در قبال اموال، اجسام، زیبایى یا چیزهای دیگر گرفتار تمایل، اعجاب و شگفتى مى‌شود و خداوند ایشان را به پرهیز از انفعال در مقابل گرایش‌هاى طبیعى و غریزى تذکر مى‌دهد یا نهى مى‌کند: «هنگامى که آنها را مى‌بینى جسم و قیافه آنان تو را به شگفتى وامى‌دارد» (منافقون: ۴)، «به چیزهایی که رونق زندگى دنیا است و بعضى از آنها را از آن بهره‌مند کردیم، چشم نداشته باش

و خیره نشو» (حجر: ۸۸؛ طه: ۱۳)، «و همیشه خویش را با کمال شکیبایی به محبت آنان که صبح و شام خدا را می‌خوانند و رضای او را می‌طلبند و ادا کن و هرگز از آنان چشم‌پوش که به زینت‌های دنیا مایل شوی» (کهف: ۲۸)، «بعد از آنچه برایت شمردیم، دیگر هیچ‌زنی برایت حلال نیست و نیز حلال نیست که همسرانت را به همسری دیگر مبدل کنی، هرچند که از کمال وی خوشت آید، مگر کنیزان و خدا بر هر چیز مراقب بوده است» (احزاب: ۵۲).

اگر امکان چنین ترک اولی و عتاب و خطابی ممکن است، چه اشکالی دارد در مسئله مورد بحث که اتفاقاً از نظر مسائل احساسی و عاطفی و حساسیت‌های زنانه و حفظ آبرو و دفع منازعه و ایجاد صلح خانوادگی و آرامش اجتماعی و منع سوءاستفاده و ... در اوج است، پیامبر تصمیمی مبتنی بر مصلحت گرفته باشد و با همان خصوصیات روحی پیش‌گفته خود را به عهد یا قسم از مباحی از مباحات محروم کرده باشد؛ اما در نظر خداوند مصلحت بزرگ‌تر و نزدیک‌تر به واقعی وجود داشته است که فوت شده؛ از این رو پیامبر مورد عتاب الهی قرار گرفته باشد، بدون اینکه خدشه‌ای به عصمت ایشان در مسئله وحی وارد شود: «و مورد چون امر راجحی بود و ترضیه قلب زوجات در همچو مواردی حسنی نداشت، خداوند امر فرمود که حل‌کند به دادن کفاره» (طیب، ۱۳۷۸: ج ۱۳، ص ۷۱).

حسب ظاهر آیات قرآن پیامبر گاه گرفتار فراموشی می‌شود و از تعلیق فعل بر مشیت خداوند غفلت می‌ورزد (طوسی [بی‌تا]: ج ۷، ص ۳۰)؛ از این رو وحی به تأخیر می‌افتد: «در باره هیچ چیز مگو که فردا چنین کنم مگر آنکه خدا بخواهد و چون دچار فراموشی شدی، پروردگارت را یاد کن» (کهف: ۲۳-۲۴).

بر اساس برخی شأن نزول‌ها، گاه برای حفظ برخی مصالح و جلب توجه و نجات برخی از متنفذان، از برخی عزیزان خود روی برمی‌گرداند:

«چهره درهم کشید و روی بگردانید که چرا آن کور نزد وی آمد؟ تو چه دانی شاید او در پی پاک شدن باشد یا در برخورد ناگهان متذکر شده در پی پاک شدن بیفتد؛ اما آنکه توانگری

را به رخ مردم می‌کشد، تو به او روی خوش نشان می‌دهی» (عبس: ۱-۶). بدین سبب از آن پس پیغمبر (ص) ابن‌ام‌مکتوم را حرمت می‌کرد و هرگاه می‌دیدش، می‌فرمود: «خوش آمدی، ای آن‌که پروردگارم به خاطر تو با من عتاب نمود» (ذکاوتی، ۱۳۸۳: ص ۲۳۸). چنان‌که گفتیم این شواهد ممکن است از جهات دیگر سرچشمه مباحث و اشکالاتی باشد و بتوان توجیه و تأویل دیگری هم درباره آنها انجام داد؛ اما استشهاد فعلی ما فقط از جهت امکان ترک اولی و رعایت برخی مصالح مبتنی بر جنبه انسانی و تأثر طبیعی پیامبر اکرم (ص) از محیط عمل است. از مجموع آیاتی که در این باره وارد شده است، اصل این مطلب را می‌توان استفاده کرد که گاه تصمیم و رفتار پیامبر اکرم (ص) مانند هر انسان دیگری برخاسته از مصالح حاکم بر نظام ادراکات عقل عملی ایشان بوده و خداوند وجود مصالح بزرگ‌تر را به ایشان تذکر می‌داده است.

چنان‌که در خصوص آیه اخیر در روایات (طوسی، [بی‌تا]: ج ۱۰، ص ۲۶۸) شیعه وارد شده است که درباره شخصی از بنی‌امیه نازل گردید که در حضور پیامبر بود و وقتی عبدالله بن‌ام‌مکتوم بر آنها وارد شد، این مرد در برابر حضور عبدالله اظهار تنفر نمود (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ص ۶۶۴). برخی مفسران شیعه مانند شیخ طوسی و علامه طباطبایی (ر.ک: طوسی [بی‌تا]: ج ۱۰، ص ۴۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ص ۵۵۳) نیز نظریه خطاب به پیامبر را نقد کرده‌اند.

اما بنا بر پذیرش شأن نزول اول اگر ناگزیر از توجیه ماجرا باشیم، می‌توانیم آن را ترک اولی و مبتنی بر تصمیم مصلحت‌اندیشانه پیامبر (ص) در این فضای خاص به‌شمار آوریم: «روزی پیامبر (ص) با عتبه بن ربیع و ابوجهل بن هشام و عباس بن عبدالمطلب و ابی بن خلف و عبدالله بن خلف صحبت می‌کرد و به سوی خدا دعوت‌شان می‌فرمود بدین امید که اسلام آوردند. در این موقع ابن‌ام‌مکتوم صحابی کور برپاخواست و گفت یا رسول‌الله (ص)، از آنچه خدایت آموخته به من بیاموز و بدون توجه به اینکه پیغمبر (ص) مشغول

صحبت است و متوجه کسان دیگری است، به صدای بلند این سخن را تکرار می‌کرد و صحبت پیغمبر (ص) را می‌برید، تا آنجا که در چهره پیغمبر (ص) اثر ناخشنودی پدیدار شد و در دل چنین اندیشید که اکنون این بزرگان قریش خواهند گفت پیروان محمد کوران و فرودستان و بردگان اند و اخم کرده روی از ابن‌ام‌مکتوم به سوی قریشیان برگردانده به صحبت ادامه داد. این آیات نازل شد» (ذکاوٹی، ۱۳۸۳: ص ۲۳۸).

در مسئله محل بحث نیز فضای احساسی و عاطفی حاکم بر روابط خانواده، به ویژه در برخورد با زنان و بالخصوص در شرایط چند همسری که پیامبر اکرم (ص) داشته است، طبیعی است که در برخی از تصمیم‌ها به ملاحظه همین فضای انسانی، سنجش همه احتمالات ممکن، پرهیز از عواقب احتمالی، گذشتن از منافع نفسانی به نفع مصالح اجتماعی، حرص بر رضایت حداکثری و ده‌ها متغیر پیچیده دیگر، پیامبر رعایت برخی مصالح را مقدم بدارد که در نگاه الهی، علم نامتناهی، حقیقت محوری محض و معیارهای فوق بشری، مستحق تذکر، عتاب و توبیخ باشد.

خلاصه و نتیجه

دیدگاه‌های مفسران در مسئله عتاب در آیه اول سوره «تحریم» در ضمن نافیان و مثبتان عتاب قابل دسته‌بندی است.

مثبتان عتاب برای رفع تعارض آیه با عصمت توجیه‌های مختلف ذکر کرده‌اند که یکی از آنها پذیرش ترک اولی درباره پیامبر است.

در این مقاله مبتنی بر اصولی چون جنبه بشری بودن پیامبر، داوری بر اساس ظاهر، حکم بر اساس مبانی عرفی، اعتماد بر تشخیص شخصی در مراعات مصالح اجتماعی، دفع افسد به فاسد و ... از قول به امکان ترک اولی تقریری تازه از جواب به شبهه ارائه و با شواهد و مؤیداتی تحکیم شد.

در این تقریر ادراکات عقل عملی پیامبر اکرم (ص) و رفتارهای مبتنی بر آن، در بستر مصالح و مفاسد و حسن و قبح‌های نشئه طبیعی حضرت شکل می‌گیرد، عوامل انسانی و جنبه بشری در نوع رفتارهای پیامبر در این امور مؤثر و وابسته به متغیرات پیچیده، دقیق و ظریف است و پیامبر مثل هر انسان دیگری ممکن است در محاسبه نوع رفتار خود تحت تأثیر عوامل درونی یا بیرونی و مطابق تشخیص مصلحت رفتار کند. در همین راستا ممکن است فعلی صورت پذیرد که مورد عتاب الهی واقع شود. وقوع این فعل از پیامبر اکرم (ص) به عنوان ترک اولی دانسته می‌شود که هیچ‌گونه منافاتی با عصمت آن حضرت ندارد.



کتاب‌نامه

- قرآن کریم
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ق)؛ تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور؛ بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق)؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر.
- اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳)؛ تفسیر شریف لاهیجی؛ تهران: دفتر نشر داد.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ق)؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- آیت اللهی (دادور)، مهدی (۱۳۸۴)؛ القرآن الکریم (ترجمه قرآن با الهام از نظریات علامه طباطبایی)؛ [بی‌جا]: جهان‌آرا.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ ق)؛ المحاسن؛ چ دوم، قم: دارالکتب الإسلامیة.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶)؛ تفسیر جامع؛ تهران: انتشارات صدر.

- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۵ ش)؛ الباب الحادی عشر؛ شرح: فاضل مقداد؛ تهران: محقق.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۶ ش)؛ پیام پیامبر؛ تهران: منفرد.
- خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰ ق)؛ منهاج الصالحین؛ مؤسسة الخوئی الإسلامية.
- ذکاوتی، علیرضا (۱۳۸۳ ش)؛ ترجمه اسباب النزول؛ تهران: نشر نی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)؛ مفردات الفاظ القرآن؛ بیروت: دار.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی و احترام رستمی (۱۳۹۶)؛ «بررسی رویکرد مفسران در تفسیر آیات نخست سوره عبس»؛ فصلنامه مطالعات تفسیری، ش ۸ (۳۱)،
- زمخشری، محمود [بی تا]؛ الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل؛ [بی جا]: [بی نا].
- شریفی اصفهانی، مهین (۱۳۸۱)؛ «جستاری در خطاب‌های عتاب‌آمیز خداوند به پیامبر (ص)»؛ نشریه مقالات و بررسی‌ها، ش ۷۲.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ ش)؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح: فضل‌الله یزدی طباطبایی؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۶۵)؛ مجمع البحرین و مطلع النیرین؛ تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن [بی تا]؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)؛ اطبیب البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات اسلام.
- علم‌الهدی، علی بن الحسین (۱۳۷۷)؛ تنزیه الانبیاء: پژوهشی قرآنی درباره عصمت پیامبران و امامان علیهم السلام؛ مشهد مقدس: شرکت به نشر.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق)؛ التفسیر (تفسیر العیاشی)؛ تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- قطب، سید (۱۴۲۵ ق)؛ فی ظلال القرآن؛ چ سی و پنجم، بیروت: دار الشروق.
- کلینی، محمد بن یعقوب [بی تا]؛ اصول کافی؛ ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران: کتاب‌فروشی علمیه اسلامی.

ترک اولی و نسبت آن با عصمت پیامبر(ص)، با تأکید بر آیه اول سوره «تحریم» / ۲۵۳

- ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)؛ تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)؛ شرح الکافی؛ تحقیق ابوالحسن شعرانی؛ تهران: المکتبة الإسلامية.
- محمدزاده، الهام و سیدمرتضی حسینی شاهرودی (۱۳۹۰)؛ «رابطه عصمت پیامبر اکرم (ص) با آیات عتاب از منظر علامه سیدحیدر آملی»؛ مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۸.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۹۲)؛ تاریخ قرآن؛ تهران: سمت.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)؛ التفسیر الکاشف؛ قم: دار الکتب الإسلامی.
- میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)؛ کشف الاسرار و عدة الاثر؛ چ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- نیرومند، رضا و الهام محمدزاده (۱۳۹۲)؛ «تبیین آیات عتاب با توجه به آموزه عصمت پیامبر (ص) از دیدگاه ملاصدرا»؛ فصلنامه اندیشه دینی، ش ۴۶.
- همدانی، عبدالجبار بن احمد (۱۸۵۰م)؛ متشابه القرآن؛ دمشق: دار التراث.

References

- The Quran.
- 'Alam al-Hudā, 'Alī b. al-Ḥusayn. 1377 Sh. *Tanzīh al-anbiyā': pazhūhishī Qur'ānī dar-bāri-yi 'iṣmat payāambarān wa imāmān 'alayhim al-salām*. Mashhad: Beh-Nashr Co.
- Ālūsī, Maḥmūd b. 'Abd Allāh, al-. 1415 AH. *Rūḥ al-ma'ānī fī tafsīr al-Qur'ān al-'aẓīm wa-l-sab' al-mathānī*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya, Manshurat Muhammad 'Ali Baydun.
- Ayatollahi (Dadvar), Mahdi. 1384 Sh. *Al-Qur'ān al-karīm (a translation of the Quran inspired by 'Allāma Ṭabāṭabā'ī's exegetical views)*. N.p.: Jahanara.
- 'Ayyāshī, Muḥammad b. al-Mas'ūd, al-. 1380 AH. *Al-Tafsīr (Tafsīr al-'Ayyāshī)*. Tehran: Maktabat al-'Ilmiyya al-Islamiyya.
- Barqī, Aḥmad b. Muḥammad b. Khālīd, al-. 1371 AH. *Al-Maḥāsīn*. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

- Burūjjirdī, Sayyid Muḥammad Ibrāhīm. 1366 Sh. *Tafsīr jāmi'*. Tehran: Sadr Publications.
- Hamadānī, 'Abd al-Jabbār b. Aḥmad. 1850. *Mutashābih al-Qur'ān*. Damascus: Dar al-Turath.
- Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf, al-. 1365 Sh. *Al-Bāb al-ḥādī 'ashar*. Tehran: Mohaghegh.
- Ibn al-'Āshūr, Muḥammad Ṭāhir. 1420 AH. *Tafsīr al-tahrīr wa-l-tanwīr al-ma'rūf bi-tafsīr Ibn al-'Āshūr*. Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-'Arabi.
- Ibn al-Fāris, Aḥmad b. al-Fāris. 1404 AH. *Mu'jam maqāyīs al-lughā*. Qom: Islamic Propagation Office.
- Ibn al-Manzūr, Muḥammad b. al-Mukarram. 1414 AH. *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dar Sadr.
- Ishkawārī, Muḥammad b. 'Alī, al-. 1373 Sh. *Tafsīr al-Sharīf al-Lāhijī*. Tehran: Daftar Nashr Dad.
- Khoei, Sayyid Abu al-Qasim. 1410 AH. *Minhāj al-ṣāliḥīn*. Qom: Mu'assasa al-Khoei al-Islamiyya.
- Khorramshahi, Bahaedin. 1376 Sh. *Payām payāambar*. Tehran: Monfared.
- Kulaynī, Muḥammad b. Ya'qūb, al-. n.d. *Uṣūl al-kāfī*. Translated by Seyyed Javad Mostafavi. Tehran: 'Ilmiyya Islamiyya Bookstore.
- Marefat, Mohammad Hadi. 1392 Sh. *Tārīkh Qur'ān*. Tehran: Samt.
- Māturīdī, Muḥammad b. Muḥammad, al-. 1426 AH. *Tāwīlāt ahl al-sunna (tafsīr al-Māturīdī)*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya, Manshurat Muhammad 'Ali Baydun.
- Maybudī, Aḥmad b. Muḥammad. 1371 Sh. *Kashf al-asrār wa-'uddat al-abrār*. Tehran: Amir Kabir.
- Māzandarānī, Muḥammad Ṣāliḥ b. Aḥmad, al-. 1382 AH. *Sharḥ al-kāfī*. Edited by Abolhasan Sha'rani. Tehran: al-Maktabat al-Islamiyya.
- Mohammadzadeh, Elham and Seyyed Morteza Hosseini Shahroudi. 1390 Sh. "Rābiṭi-yi 'iṣmat payāambar akram bā āyāt 'itāb az manẓar 'Allama Sayyid Ḥaydar Āmulī." *Tahqīqāt 'ulūm Qur'ān wa ḥadīth* 8, no. 15 (summer): 169-97.
- Mughniya, Muḥammad Jawād, al-. 1424 AH. *Al-Tafsīr al-kāshif*. Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
- Niroomand, Reza and Elham Mohammadzadeh. 1392 Sh. "Tabyīn āyāt 'itāb bā ta-wajjuh bi āmūzi-yi 'iṣmat payāambar az dīdgāh Mullā Ṣadrā." *Andīshi-yi dīnī* 13, no. 46: 143-46.
- Qutb, Sayyid. 1425 AH. *Fī zilāl al-Qur'ān*. Beirut: Dar al-Shuruq.

- Rāghib al-Iṣfahānī, al-Ḥusayn b. Muḥammad, al-. 1412 AH. *Mufradāt alfāz al-Qurʿān*. Beirut: Dar al-Qalam.
- Rezaei Esfehāni, Mohammad Ali and Ehteram Rostami. 1396 Sh. “Barrasī-yi rüykarḍ mufassirān dar tafsīr āyāt nukhust Surah ‘Abas.” *Muṭālī‘āt tafsīrī* 8, no. 31: 7-24.
- Sharifi Esfehāni, Mahin. 1381 Sh. “Justārī dar khaṭāb-hāyi ‘itābāmīz khudāwand bi payāmbār.” *Maqālāt wa barrasī-hā* 35, no. 72: 99-115.
- Ṭabarsī, Faḍl b. al-Ḥasan, al-. 1372 Sh. *Majma‘ al-bayān fī tafsīr al-Qurʿān*. Edited by Fazlollah Yazdi Tabatabaee. Tehran: Nasser Khosrow Publications.
- Ṭabāṭabā‘ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. 1374 Sh. *Tarjuma tafsīr al-mīzān*. Qom: Daftar Intisharat Islami.
- Ṭayyib, Sayyid ‘Abd al-Ḥusayn. 1378 Sh. *Aṭyab al-bayān fī tafsīr al-Qurʿān*. Tehran: Islam Publications.
- Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn, al-. 1365 Sh. *Majma‘ al-baḥrayn wa-maṭla‘ al-nayyirayn*. Tehran: Mortazavi.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan, al-. n.d. *Al-Tibyān fī tafsīr al-Qurʿān*. Beirut: Dar Ihyā al-Turath al-‘Arabi.
- Zamakhsharī, Maḥmūd, al-. n.d. *Al-Kashshāf ‘an ḥaqā‘iq al-tanzīl wa-‘uyūn al-aqāwīl fī wujūh al-tāwīl*. N.p.
- Zekavati, Alireza. 1383 Sh. *Tarjuma asbāb al-nuzūl*. Tehran: Nashr Ney.